

بررسی استدلال‌های مدافعان خطاناپذیری کتاب مقدس

محمد حقانی فضل^{۱*}، عبدالرحیم سلیمانی اردستانی^۲
۱. پژوهشگر دانشگاه ادیان و مذاهب قم
۲. استادیار گروه فلسفه، دانشگاه مفید
(تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۶؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۳/۳)

چکیده

کتاب مقدس از همان ابتدای مسیحیت جایگاهی رفیع و بی‌همتا در دیانت مسیحیان داشت و برای بسیاری از مؤمنان مسیحی هنوز این جایگاه را حفظ کرده است. اما پس از رنسانس، به تدریج تحقیق درباره کتاب مقدس، نویسندگان آن، شیوه نگارش آن و حتی خطاها و تناقضات آن گسترش یافت؛ تا حدی که پس از عصر روشنگری، کتاب مقدس در زیر تیغ نقادان همچون دیگر آثار بازمانده از روزگار باستان، حلاجی و واشکافی می‌شد. در نتیجه این نقادی‌ها، جایگاه کتاب مقدس متزلزل شد و حجیت آن به بحران گرفتار شد. از سویی مسیحیان معتقد در برابر این موج انتقادی، به مقابله پرداخته‌اند و استدلال‌هایی در دفاع از خطاناپذیری کتاب مقدس اقامه کرده‌اند و از سوی دیگر نقادان به نقد کتاب مقدس و حتی استدلال‌های مدافعان این کتاب پرداخته‌اند. مقاله حاضر چهار استدلال از مهم‌ترین دلایل مسیحیان در اثبات خطاناپذیری کتاب مقدس را تبیین و نیز بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی

الهیات مسیحی، کتاب مقدس، خطاناپذیری، الهام، وحی.

مقدمه

پس از دوره روشننگری این پرسش به صورت جدی مطرح شد که «چگونه می‌توان شناختی درست درباره مسیح و نجات به دست آورد؟». به طور سنتی، مسیحیان، چه کاتولیک و چه پروتستان، معتقد بودند که کتاب مقدس می‌تواند چنین شناختی را به آنان بدهد؛ زیرا خدا در این کتاب مکاشفه‌ای روشن و مطمئن در اختیار آنان قرار داده و در نتیجه، کتاب مقدس منبعی صحیح و دارای حجیت برای ایمان است (فوس و پترسون، ۲۰۰۰، صص ۸۶ و ۸۷). تا پیش از دوره مدرن، این نگاه به کتاب مقدس با مخالفتی مواجه نشده بود؛ اما به تدریج و در نتیجه حوادث و جریاناتی، جایگاه کتاب مقدس متزلزل شد و بسیاری به آن با دیده تردید نگرستند. در واقع، حجیت کتاب مقدس با بحران مواجه شد.

سراغز این بحران را می‌توان در دوره نسانس دید. تا پیش از نسانس، مسیحیان درباره خود کتاب مقدس تحقیق نمی‌کردند؛ بلکه تمام همت آنان صرف فهم، تفسیر و تبیین مطالب کتاب مقدس بود؛ اما از این دوره به بعد، تحقیق درباره کتاب مقدس گسترش یافت و بعدها و تحت تأثیر سایر جریانات فکری مانند نهضت اصلاح دینی، انقلاب علمی و روشننگری وارد عرصه‌های جدیدی شد و به تدریج رشته‌ای جدید با عنوان «نقادی کتاب مقدس» شکل گرفت. در کنار این تحولات، جهان‌بینی بسیاری از مسیحیان نیز تغییر یافت و انسان مدرن بیش‌تر، اگر نگوئیم همه، اعتقادات پیشین را به تیغ نقد و تردید سپرد.

مجموع این جریانات فکری و مسایل تاریخی موجب شدند که کتاب مقدس دیگر آن جایگاه سابق خود را نداشته باشد، و بحث بر سر اینکه آیا کتاب مقدس خطاناپذیر است یا همچون سایر نوشته‌های بشری خطا در آن یافت می‌شود تا به امروز ادامه بیابد. مسیحیان معتقد در برابر این موج انتقادی، به مقابله پرداختند و استدلال‌هایی را در دفاع از خطاناپذیری کتاب مقدس اقامه کردند که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم. این چهار استدلال را بر اساس ماهیت آنها می‌توان به دو دسته استدلال‌های عقلی و نقلی تقسیم کرد. توجه به نقلی یا عقلی بودن استدلال به فهم و در نتیجه نقد و بررسی آن استدلال کمک بسیاری می‌کند؛ زیرا نوع نقدهای وارد بر یک استدلال باید از سنخ خود آن استدلال باشد. می‌توان استدلال اول و چهارم را عقلی و استدلال دوم و سوم را نقلی دانست.

استدلال اول: خدا نویسنده کتاب‌هاست

می‌توان گفت مهم‌ترین استدلال مسیحیان در اثبات خطاناپذیری کتاب مقدس، انتساب این کتاب به خداست. این استدلال، استدلال اصلی کاتولیک‌ها را تشکیل می‌دهد. شورای واتیکان اول (۱۸۷۰)، در برابر نظریاتی که در آن دوره درباره کتاب مقدس ابراز می‌شد، با تأکید بر نظریه سنتی کلیسا اعلام کرد:

کلیسا آنها «کتاب‌های عهد قدیم و جدید» را مقدس و قانونی می‌داند؛ اما نه به آن علت که به وسیله انسان‌ها نوشته شده‌اند و سپس کلیسا با حجیت خویش آنها را تأیید کرده است؛ و نه به این سبب که بدون خطا، دربردارنده مکاشفه و وحی هستند؛ بلکه به این سبب که تحت الهام روح القدس نگاشته شده‌اند و خدا نویسنده آنهاست و دقیقاً به همین شکل، به کلسیا داده شده‌اند (فورستل^۱، ۲۰۰۳، ص ۴۹۴).

پاپ لئوی هشتم در بخش نامه کلیسای خود (۱۸۹۳) گفت: «از آنجا که روح القدس مردانی را به عنوان ابزارهای خویش به کار گرفت، ما نمی‌توانیم بگوییم که این ابزارهای ملهم دچار خطا شدند، اما نویسنده اصلی دچار خطا نشد؛ زیرا او «روح القدس» با قدرتی ماورایی، آنان را به نحوی به حرکت درآورد و به نوشتن واداشت — او «روح القدس» همواره نزد آنان حاضر بود — که سخنانش را در وهله اول، به درستی می‌فهمیدند و سپس وفادارانه تصمیم به نگارش آنها می‌گرفتند و در پایان نیز، آنها را با کلماتی مناسب و حقیقتی خطاناپذیر بیان می‌کردند. در غیر این صورت، نمی‌توان گفت که او «روح القدس» نویسنده تمام کتاب مقدس بوده است» (همان). تعبیر «نویسنده» درباره خدا، بعد از دوره آباء کلیسا به کار رفت. اگرچه آباء کلیسا متون مقدس را همچون نامه‌هایی از خدا به مردمان می‌دانستند؛ اما تا پیش از گریگوریوس کبیر^۲ (۵۴۰-۶۰۴)، اصطلاح نویسنده (author) به صورت روشن به خدا انتساب داده نشده بود. نویسندگان کاتولیک در مقابله با مارسیون، گنوسی‌ها و مانوی‌ها، تأکید کردند که یک خدا منشأ نوشته‌های هر دو عهد قدیم و جدید است. کتاب *Statuta Ecclesiae Antiqua* خدا را «نویسنده عهد قدیم و عهد جدید، یعنی نویسنده شریعت، پیامبران و «نوشته‌های» رسولان»

1. Forestell.

2. Gregory the Great

۳. به معنای قوانین کهن کلیسا؛ این کتاب شامل ۱۰۲ حکم درباره بیان ایمان، نظم کلیسا، قوانین رهبانی، آیین انتصاب و ... است. تا مدت‌ها تصور می‌شد که این کتاب آیین‌نامه‌ای است که در چهارمین شورای کارتاژ (۳۹۸) تصویب شده است. اما تحقیقات بعدی نشان داد که این اثر متعلق به دوره‌های بعدی و اواخر قرن پنجم میلادی است.

خواند. در شورای فلورانس (۱۴۴۴)، موضوع نویسنده بودن خدا به صورت واضح تری بیان شد: «کلیسای مقدس رومی اعتراف می‌کند که یک خدا نویسنده عهد قدیم و عهد جدید، یعنی کتاب‌های شریعت، پیامبران و انجیل است، زیرا مردان مقدس هر دو عهد، تحت الهام یک روح القدس سخن گفته‌اند» (فورستل، ۲۰۰۳، ۴۹۴).

در الهیات مسیحی، با فهم تثلیثی آنان از خدای واحد که آن را سه شخص می‌دانند (پدر، پسر و روح القدس)، معمولاً شخص سوم تثلیث، یعنی روح القدس، را کسی می‌دانند که کتاب مقدس را الهام کرده است (متسگر و کوگان^۱، ۱۹۹۳، ص ۳۰۳). بنابراین گاه به صورت مشخص و معین، کتاب مقدس را به روح القدس انتساب می‌دهند و گاه نیز از عنوان عام خدا استفاده می‌کنند.

استدلال به نویسندگی خدا را می‌توان در آثار پروتستان‌ها نیز مشاهده کرد. کونشتت، از الهی‌دانان دوره ارتدوکسی پروتستان (۱۶۰۰-۱۷۵۰)، می‌نویسد: «هر آنچه از سوی خدا الهام شده است، موثق است و بالاتر از نقد انسان‌ها قرار دارد؛ و در هر زمانی و در هر شرایطی درست است و عاری از تمام خطاها و فریب‌ها» (لو^۲، ۲۰۰۱، ص ۷۹). اصلاح‌گران این امر را پذیرفته بودند که باید کتاب مقدس را چنان که سخن خود خداوند است، دانست و پذیرفت. از دیدگاه کالون، مرجعیت کتاب مقدس بدان علت است که نویسندگان آن، کاتبان روح القدس بودند. هاینریش بولینگر^۳، جانشین تسوینگلی در کلیسای اصلاح‌شده، می‌گفت: «کتاب مقدس بدان علت که کلام خداست، خود به خود دارای جایگاه و اعتبار کافی است» (مک‌گراث، ۱۳۸۲، ص ۳۰۶). در دوره‌های بعدی نیز پروتستان‌هایی مانند نویسندگان مکتب پرینستن^۴ که چارلز هاج (۱۷۹۷-۱۸۷۸) و بنجامین ورفیلد (۱۸۵۱-۱۹۲۱) نمایندگان آن بودند، در نظریه‌های خویش بر منشأ متافیزیکی کتاب مقدس تأکید داشتند: «الهام عبارت است از آن نفوذ خارق‌العاده و کاملاً فوق‌طبیعی ... که به واسطه روح القدس بر نویسندگان کتب مقدس اعمال می‌شود، و باعث می‌شود سخنان این نویسندگان همان سخنان خدا و از این رو، کاملاً خطاناپذیر، باشد».

مهم‌ترین پایه این استدلال، این اعتقاد است که خداوند دروغ نمی‌گوید و بلکه نمی‌تواند دروغ بگوید. کتاب مقدس نیز در موارد متعددی به این صفت خداوند اشاره کرده است؛ مانند:

1. Metzger and Coogan
2. Law
3. Heinrich Bulinger
4. Princeton School

«به امید حیات جاودانی، که خدایی که دروغ نمی‌گوید، از ازل وعده آن را داده است» (تیتوس ۱، ۲)؛ «اقرار به امید را بی‌زوال نگه داریم؛ چه او که وعده داده امین است» (عبرانیان ۱۰، ۲۳)؛ «خدا انسان نیست که دروغ بگوید. و از بنی آدم نیست که به اراده خود تغییر بدهد» (اعداد ۲۳، ۱۹).

از این رو، بیان ساده این استدلال چنین است: «اگر خدا نویسنده اصلی کتاب مقدس است، پس هر آنچه در کتاب مقدس آمده است باید درست باشد» (لو، ۲۰۰۱، ص ۷۴) و به گفته جان وسلی، بنیان‌گذار نهضت متدیسم، «اگر یک خطا در آن کتاب وجود داشته باشد، آن کتاب از سوی خدای حقیقت‌ها نیامده است» (فوس و پترسون، ۲۰۰۰، ص ۹۴).

اما این استدلال بر چند مقدمه مبتنی است: اول اینکه کتاب مقدس الهامی است و دوم اینکه تمام کتاب مقدس، نه بخشی از آن، الهامی است؛ زیرا اگر کتاب مقدس الهامی نباشد، پس نوشته خدا نیست و نمی‌توان آن را به خدا انتساب داد و اگر تمام کتاب مقدس الهامی نباشد، دیگر لزومی ندارد که آن را خطاناپذیر بدانیم؛ زیرا امکان دارد مطالب غیرالهامی آن دارای خطا باشند.

اثبات الهامی بودن کتاب مقدس

الهامی دانستن کتاب مقدس، اشاره به این آموزه است که نویسندگان آن را خداوند هدایت کرده و در نتیجه همین هدایت است که نوشته‌های آنان «کلام خداوند» نامیده می‌شوند؛ به عبارت دیگر، الهامی دانستن کتاب مقدس متضمن این ادعاست که «خداوند از طریق این نوشته‌های کهن با انسان‌ها سخن گفته است» (باودن، ۲۰۰۵، ص ۶۲۹).

خطاناپذیری نتیجه الهیاتی اعتقاد به الهامی بودن کتاب مقدس است (متسگر و کوگان، ۱۹۹۳، ص ۳۰۲)؛ این آموزه بیان می‌کند، از آنجا که نوشته‌های کتاب مقدس الهامی هستند، در نتیجه به نحوی فوق طبیعی از خطا حفظ شده‌اند؛ از این رو، کتاب مقدس کاملاً موثق و معتبر است و حجیتی بی‌نظیر دارد. به همین دلیل است که عده‌ای از الهی‌دانان مسیحی ادعا کرده‌اند، هر دلیلی که بر الهامی بودن کتاب مقدس اقامه می‌شود، در واقع دلیلی بر خطاناپذیری کتاب مقدس نیز هست: «خطاناپذیری نه یک صفت اختیاری، بلکه صفت ذاتی و خصوصیت بنیادین یک متن الهامی است. ... اگر خطاناپذیری صفت ذاتی است که از تعالیم کتاب مقدس در باب الهام ناشی می‌شود، دیگر نباید در دفاع از خطاناپذیری از چیزی ترسید؛ [زیرا] این استنتاج تنها زمانی

اشتباه خواهد بود که خدا درباره کلام خویش به ما دروغ گفته باشد» (پیناک^۱، ۱۹۶۷، ص ۱۰).
 مسیحیان در اثبات الهامی بودن کتاب مقدس دلایل و شواهدی آورده‌اند مانند:

محقق شدن پیش‌گویی‌ها

محقق شدن پیش‌گویی‌ها نشان می‌دهند که این کتاب‌ها مکاشفه الهی هستند؛ زیرا فقط خدا آینده را می‌داند. پیش‌گویی‌هایی مانند پراکنده شدن قوم اسرائیل در جهان (تثنیه ۲۸، ۱۵-۶۸؛ ارمیا ۵، ۴). سقوط سامره و باقی ماندن یهودا (اشعیا ۷، ۶-۸؛ هوشع ۱، ۷ و ۶)، شکست بابلی‌ها از مادها و فارس‌ها (اشعیا ۲۱، ۲؛ دانیال ۵، ۲۸)، بازسازی اورشلیم و عبادتگاه آن (اشعیا ۴۴، ۲۸)، تولد مسیح از باکره (اشعیا ۷، ۱۴ و متی ۱، ۲۳)، نشستن او بردست راست پدر (مزمور ۱۱۰، ۱، متی ۲۲، ۴۳-۴۵) و مانند اینها.

اما بر این دلیل ایراداتی وارد شده است؛ مانند اینکه برخی از نقادان کتاب مقدس مدعی شده‌اند که برخی از این مطالب پیش‌گویی نیستند، بلکه تاریخ‌نگاری‌اند؛ مثلاً درباره پیش‌گویی‌های مذکور در باب یازدهم کتاب دانیال، معتقدند هرچند این کتاب به دانیال نبی منسوب است که در قرن چهارم قبل از میلاد می‌زیسته است؛ اما تحقیقات نشان می‌دهد که این کتاب در قرن دوم قبل از میلاد، پس از رخ دادن آن اتفاقات، نوشته شده است؛ یعنی اگرچه باب یازدهم دانیال به صورت پیش‌گویی نوشته شده است، اما در واقع تاریخ‌نگاری است. علاوه بر این، برخی از موارد مورد استشهاد مسیحیان اثبات‌ناپذیرند؛ مثلاً درباره پیش‌گویی نشستن مسیح بر دست راست خدا (که در بالا به آن اشاره کردیم) برخی از مسیحیان مدعی‌اند این پیش‌گویی محقق شده است؛ اما چه راهی برای اثبات و یا ابطال این ادعا وجود دارد؟ آیا این واقعه مشهود آدمیان است؟

از سوی دیگر، استدلال به پیش‌گویی‌ها می‌تواند به استدلالی بر ضد کتاب مقدس تبدیل شود؛ زیرا منتقدان معتقدند محقق نشدن برخی از پیش‌گویی‌ها نشان از غیرالهامی بودن این کتاب دارد؛ مانند پیش‌گویی بازگشت قریب‌الوقوع مسیح: «به‌راستی شما را می‌گویم که اینجا کسانی حاضرند که پیش از دیدن پسر انسان که با ملکوت خویش می‌آید، مرگ را نخواهند چشید» (متی ۱۶، ۲۸). این آیه اشاره به آمدن مسیح در طول زندگی معاصران او دارد؛ اتفاقی که محقق نشد.

ادعای خود کتاب مقدس

یکی دیگر از دلایل مسیحیان بر اثبات الهامی بودن کتاب مقدس، این است که نویسندگان کتاب مقدس نوشته‌های خود را مکاشفه الهی می‌دانند. در تورات غالباً به چنین سخنانی برخورد می‌کنیم: «خداوند موسی را خطاب کرده، گفت» (خروج ۱۴، ۱؛ تثنیه ۳۲، ۴۸). به موسی دستور داده شد که سخنانی را که خدا به او فرموده بود در کتاب بنویسد (خروج ۱۷، ۱۴، ۳۴، ۲۷). هم چنین پیامبران می‌گویند: «آنگاه خداوند به اشعیا گفت» (اشعیا ۷، ۳)، «کلام خداوند که بر یوئیل بن فتوئیل نازل شد» (یوئیل ۱، ۱ و نیز ارمیا ۱۱، ۱؛ هوشع ۱، ۱). این جملات نشان می‌دهد که کتاب مقدس ادعا دارد که الهام الهی است. نویسندگان عهدجدید نیز ادعا می‌کنند که پیام خدا را اعلام می‌کنند. پولس ادعا می‌کند موضوعاتی که نوشته است، احکام الهی هستند: «... فرمان خداوند را بر شما می‌نگارم» (اول‌قرنتیان ۱۴، ۳۷) و اعلام می‌دارد که مردم باید موعظه‌های او را به‌عنوان کلام خدا بپذیرند (اول‌تسالونیکیان ۲، ۱۳). یوحنا رسول اعلام می‌دارد که شهادت او شهادت الهی است (اول‌یوحنا ۵، ۱۰).

این استدلال به این صورت است که کتاب مقدس ادعا می‌کند که کلام خداست. اگر کتابی در مورد تمام موضوعات به‌درستی سخن بگوید، باید به نظر آن کتاب در مورد خودش هم اهمیت بدهیم (تسن، بی‌تا، ص ۶۶). و چون کتاب مقدس خود را کلام الهام‌شده خداوند می‌داند، پس ما نیز با تأیید این ادعا، آن کتاب را الهامی می‌دانیم.

اما در صورت اثبات وجود خطا در کتاب مقدس (مانند خطاهای علمی، تاریخی و ...) این دلیل دیگر قابل اعتنا نخواهد بود. نکته دیگر اینکه ادعای کتاب مقدس درباره الهامی بودن خودش مستلزم دور است — در ادامه در این باره سخن خواهیم گفت.

مسیحیان علاوه بر دلایل الهیاتی در اثبات اینکه خدا نویسنده اصلی کتاب مقدس است و این نوشته‌ها منشأیی الهی دارند. شواهدی نیز از درون خود متن کتاب مقدس در اثبات این ادعا اقامه می‌کنند:

یکپارچگی کتاب مقدس

کتاب مقدس در دو بخش عمده (عهد قدیم و جدید)، به سه زبان متفاوت، و در طول مدتی طولانی نوشته شده است. نویسندگان نوشته‌های آن انسان‌های گوناگونی با مشاغل، دغدغه‌ها و شرایط متفاوتی بودند. اوضاع نوشته‌شدن هر متن با متن دیگر متفاوت بود. با این همه، کتاب

مقدس یک کتاب است و مطالب آن وحدتی ارگانیک با یکدیگر دارند. حال آنکه نوشته‌های انسانی در صورتی که چندین مؤلف داشته باشند و یا حتی اگر یک مؤلف در شرایط متفاوت بنویسد، مملو از تناقضات و گسستگی در مطلب خواهد شد (همان، ص ۳۴).

البته این استدلال مصادره به مطلوب است؛ زیرا اصل اینکه مطالب کتاب مقدس یکپارچه است و یا اینکه تناقضاتی در آن وجود دارد، محل مناقشه است. به بیان دیگر آنکه، یکی از استدلال‌های مخالفان الهامی بودن کتاب مقدس این است که این کتاب دارای مطالب متناقض و ناسازگار است. اما این دلیل، آنچه را که باید اثبات کند (یعنی عدم تناقض و بی‌خطایی کتاب مقدس) به‌عنوان مقدمه‌ای پذیرفته‌شده مطرح می‌کند و از آن نتیجه می‌گیرد که کتاب مقدس بی‌خطاست.

تأثیر عظیم کتاب مقدس بر زندگی بشر

تأثیر کتاب مقدس جهانی و همه‌جایی است. کتاب مقدس تمامی عرصه‌های زندگی را متأثر ساخته است. مطالب آن الهام‌بخش بزرگ‌ترین شعرا، هنرمندان، و حتی موسیقی‌دانان عالم بوده است. کتاب مقدس مؤثرترین عامل در شکل‌دهی به پیشرفت اخلاقی بشر بوده است. این تأثیرگذاری نشان از آن دارد که این کتاب نیز از قدرت و نیرویی همچون نویسندگانش (یعنی خدا) برخوردار است؛ زیرا در غیر این صورت نمی‌توان برای تأثیر شگرف این کتاب تبیینی ارایه داد (تیسن، بی‌تا، ص ۴۷).

این استدلال اعم از مدعاست؛ زیرا دلیلی که برای الهامی بودن اقامه کرده‌اند، (یعنی تأثیرگذاری) شامل کتاب‌هایی نیز می‌شود که مسیحیان آنها را الهامی نمی‌دانند. طبق این دلیل، سخنان فیلسوفان قدیم یونان نیز منشأ الهی داشته است؛ زیرا این سخنان نیز تأثیر بسیاری بر زندگی بشر به‌ویژه در غرب داشته است؛ حال آنکه پولس این فلسفه را باطل می‌خواند (کولوسیان ۲، ۸).

صداقت نویسندگان کتاب مقدس

راستگویی و صداقت این نویسندگان در نقل مطالبی که به نظر به ضرر آنان است و یا لااقل نقل آنها چندان مطلوب نیست، گواهی است بر منشأ آسمانی نوشته‌های آنان (پینک^۱، بی‌تا، ص ۱۰). این راستگویی را می‌توان با شواهدی از خود متن نشان داد؛ مانند اینکه آنان مطالبی

بر ضد خود آورده‌اند (مرقس ۹، ۳۲؛ لوقا ۱۸، ۳۴؛ یوحنا ۱۲، ۱۶) و یا اینکه مطالبی را نقل کرده‌اند که بر ضد مسیح است؛ مانند اینکه برادرانش به او ایمان نیاوردند (یوحنا ۷، ۵)؛ و یا اینکه آنان کارهای سختی را که مسیح از آنان خواسته بود، نقل کردند و با این کار زندگی دشواری را برای خود ایجاد کردند (گیسلر و تورک^۱، ۲۰۰۴، صص ۲۷۵-۲۷۹).

والایی آموزه‌های کتاب مقدس

مطالبی که کتاب مقدس درباره خدا به ما می‌آموزد، منحصر به فرد است. این کتاب به ما می‌آموزد که خدا ازلی، نامحدود، قادر مطلق، عالم مطلق، حاضر در همه جا، تغییرناپذیر و ... است. تعالیم کتاب مقدس درباره انسان، جهان، گناه، رستگاری، مسیح، تعالیمی والا و منحصر به فرد هستند. یگانه و ویژه بودن این مطالب نشان می‌دهند که نویسنده آنها نمی‌تواند انسان باشد، بلکه این مطالب از خدا نشأت گرفته‌اند (پینک، بی‌تا، صص ۱۵-۲۰).

قدرت شگفت کتاب مقدس

قدرت کتاب مقدس را می‌توان در تحولی دید که این کتاب در زندگی میلیون‌ها نفری که به سخنان و وعده‌های این کتاب اطمینان کرده‌اند به وجود آورده است (چیفِر و والوُرد^۲، ۱۹۷۴، ص ۲۰). این قدرت را می‌توان در دو ساحت دید: اول قدرت این کتاب در ایجاد تحول در انسان‌های گناه‌کار. انسان‌های بسیاری هستند که با خواندن این کتاب متحول شده و از گناهان خویش دست برداشته‌اند. دوم قدرت این کتاب در جلب وفاداری انسان‌ها. در طول تاریخ عده بسیاری جان خویش را در دفاع از این کتاب فدا کرده‌اند و برای حفظ آن حاضر به انجام هر کاری بوده‌اند. این قدرت، نمایانگر قدرت مطلق نویسنده آن است (پینک، بی‌تا، صص ۳۹-۴۱).

کامل بودن کتاب مقدس

از زمان تألیف کتاب مقدس قرن‌ها می‌گذرد؛ اما این کتاب هنوز هم تمام احتیاجات انسان در زندگی دنیایی و روحانی او را پاسخ می‌دهد. هرچند روزگار جدید روزگار علم است و کشفیات و اختراعات؛ اما هنوز هم دانشمندان نتوانسته‌اند درباره مسائلی همچون منشأ حیات، ماهیت روح، مسأله رنج، سرنوشت انسان و مانند اینها سخنی بر آنچه کتاب مقدس گفته بود، بیفزایند. این واقعیت را تنها می‌توان با این فرض پاسخ داد که خدای ازلی نویسنده این کتاب است (همان، ص ۴۲).

1. Geisler and Turek
2. Chafer and Walvoord

فناناپذیری کتاب مقدس

درصد اندکی از کتاب‌ها بیش از بیست سال تأثیرگذار باقی می‌مانند، درصد کوچک‌تری بیش از صد سال نفوذ خود را حفظ می‌کنند و تنها تعداد انگشت‌شماری از آنها بیش از هزار سال نافذ می‌مانند. از خیل کتاب‌های دوره باستان، کتاب مقدس همچون تنها بازمانده یک نوع، باقی مانده است. این بقا با توجه با مخالفت گسترده حاکمان مشرک با این کتاب همچون یک معجزه است. فناناپذیری کتاب مقدس نشان از فناناپذیری مؤلف آن دارد (تیسن، بی‌تا، ص ۴۴-۴۵). اشکالی که بر بیش تر این دلایل، از جمله چند دلیل اخیر، وارد است، این است که این استدلال‌ها را نمی‌توان به معنای دقیق کلمه دلیل یا استدلال نامید؛ زیرا آنچه در این استدلال‌ها به‌عنوان دلیل بر الهامی بودن بدان تمسک جسته‌اند، ربط وثیق و مستقیمی با الهامی بودن ندارند — اصلاً اگر بپذیریم که ربط و نسبتی دارند — مثلاً آیا «قدرت شگفت یک کتاب» یا «صداقت نویسندگان یک کتاب» و یا «فناناپذیری یک کتاب»، دلالت عقلی و منطقی بر الهامی بودن آن دارد، آن هم الهامی بودن تمام مطالب و کلمات آن. حداکثر چیزی که پس از دقت عقلی در این دلایل، می‌توان به قطع پذیرفت این است که کتاب واجد این صفات کتابی تأثیرگذار، مهم و پرمخاطب است؛ اما این امر با الهامی بودن (به‌ویژه الهامی بودن تمام اجزا) فاصله زیادی دارد.

اثبات الهام کامل

یکی دیگر از مبانی استدلال مذکور، الهام کامل^۱ کتاب مقدس است؛ زیرا اگر ثابت شود که تمامی کتاب مقدس از خداوند نیست، دیگر این استدلال نمی‌تواند خطاناپذیری تمام متن را ثابت کند، بلکه تنها خطاناپذیری مطالبی را نشان می‌دهد که الهامی‌اند و سایر مطالب احتمال خطا دارند.

هم کاتولیک‌ها و هم پروتستان‌ها مدافع نظریه «الهام کامل» هستند. شورای ترنت تهدید کرد که تمام کسانی را که الهامی بودن نوشته‌های کتاب مقدس را «به صورت کامل و در تمام قسمت‌هایش» تأیید نکنند، از کلیسا طرد (تکفیر) خواهد کرد (باودن، ۲۰۰۵، ص ۶۳۰) و در شورای اول واتیکان نیز بار دیگر بر موضع شورای ترنت تأکید شد (لو، ۲۰۰۱، ص ۶۶).

مدافعان الهام کامل برای سخن خود دلایلی اقامه می‌کنند. اولین و عمده‌ترین دلیل مدافعان

1. Plenary Inspiration

مدرن نظریه الهام کامل، در خود کتاب مقدس است؛ آنان مدعی‌اند در کتاب مقدس عباراتی وجود دارد که این نظریه را تأیید و تثبیت می‌کنند؛ مانند:

«تمامی کتب ملهّم از خداست و مفید از برای تعلیم، ابطال، اصلاح و تربیت در دادگری»

(دوم تیموتاؤس ۳، ۱۶).

«از این روی، به سهم خویش پیوسته خدای را شکر می‌گزاریم که چون کلام خدا که بر گوشتان بخواندیم، به شما رسید، آن را نه چون کلام آدمیان، بلکه آنچنان که به‌راستی هست، چون کلام خدا پذیرا گشتید» (اول تسالونیکیان ۲، ۱۳).

به هر آن کس که کلام‌های نبوت این کتاب را می‌شنود، اعلام می‌کنم: «هر کس جرأت کند که چیزی بر آنها بیفزاید، خدا جمله بلایای وصف‌شده در این کتاب را بر او خواهد افزود! و هر کس جرأت کند از کلام‌های این کتاب نبوت چیزی بکاهد، خدا از نصیب او از درخت حیات و شهر مقدس که در این کتاب وصف شده‌اند، خواهد کاست!» (مکاشفه ۲۲، ۱۸-۱۹).

چه به‌راستی شما را می‌گوییم که تا آسمان و زمین برنگذرد «زایل نشود»، نه حرف و نه نقطه روی حرفی از شریعت بر نخواهد گذشت تا بدانجا که همه محقق گردد (متی ۵، ۱۸).

مهم‌ترین آیه از چند آیه فوق، آیه دوم تیموتاؤس (۳، ۱۶) است. صفت «ملهّم» (در یونانی *theopneustos*) تنها یک بار در کتاب مقدس آمده است و آن هم همین عبارت است (ویدراپ^۱، ۲۰۰۱، ص ۲۱). اما در ترجمه این آیه مشکلاتی وجود دارد که ناشی از ابهام در اصل یونانی این آیه (*πᾶσα γραφή θεόπνευστος*) است. این جمله یونانی را می‌توان به دو صورت ترجمه کرد. ترجمه اول چنین است: «تمام کتب مقدسی که ملهّم از خدا هستند برای تعلیم و ... مفیدند». این ترجمه با نظریه درجه‌بندی الهام کتاب مقدس^۲ سازگار است؛ زیرا می‌توان گفت این آیه می‌گوید که دو نوع کتاب مقدس وجود دارد: یک دسته ملهّم از خدا و دسته دیگر غیرملهّم از خدا؛ و تنها نوع اول (یعنی کتب مقدس ملهّم از خدا) مفید برای تعلیم‌اند. ترجمه دیگر، همین ترجمه‌ای است که مورد استناد حامیان «الهام کامل» است؛ یعنی «تمامی کتب ملهّم از خداست و مفید از برای تعلیم، ابطال، اصلاح و تربیت در دادگری». حامیان الهام کامل بر

1. Witherup

۲. *the Gradation of Scripture*: طبق این دیدگاه تنها بخش‌هایی خاص از کتاب مقدس الهامی‌اند و لازم نیست

مطالبی مانند داستان‌ها و حوادث تاریخی را نیز الهامی بدانیم و یا می‌توانیم آنها دارای درجه الهامی پایین‌تری بدانیم؛ زیرا این مطالب که از نظر اعتقادی و یا معنوی اهمیتی ندارند.

اساس این ترجمه، مدعی شده‌اند که این آیه دلالت دارد بر اینکه تمام کتاب مقدس به یک شکل الهامی است. اما این ادعا نیز دارای ایراداتی است: اولاً این آیه تنها بر این نکته دلالت دارد که خدا پدیدآورنده کتب مقدس است؛ اما دلالتی بر این ندارد که تمام جنبه‌های کتاب مقدس حتی کوچک‌ترین جزئیات آن الهامی است (لو، ۲۰۰۱، ص ۶۹)؛ ثانیاً «کتب مقدس» که در این آیه ذکر شده است به نسخه هفتادی عهد قدیم اشاره دارد، نه به تمام کتاب مقدس (یعنی اعم از عهد قدیم و عهد جدید). در ادامه به این بحث خواهیم پرداخت.

مشکلات مشابهی در استدلال به اول تسالونیکیان ۲، ۱۳ وجود دارد. اینکه پولس ادعا می‌کند، اهالی تسالونیک «کلام خدا» را دریافت کرده‌اند و نه کلام انسان را، دلالتی بر این ندارد که تمام کتب مقدس الهامی‌اند. علاوه بر این، اشکال دیگر این است که دلیلی وجود ندارد که عبارت «کلام خدا» را در این آیه، به معنای «کتب مقدس» بگیریم؛ بلکه به نظر می‌رسد که منظور پولس از این عبارت، «بشارت انجیل» است. با این همه، حتی اگر «کلام خدا» را به معنای «کتب مقدس» نیز بگیریم، پولس نمی‌توانسته است که به تمام کتاب مقدسی که ما در اختیار داریم اشاره کرده باشد؛ زیرا اناجیل، اعمال رسولان، و رساله‌های پطرس (دست‌کم نسخه نهایی آنها) در زمان حیات پولس وجود نداشتند (همان، ص ۷۰).

استناد به مکاشفه ۲۲، ۱۸-۱۹ نیز کامل نیست؛ زیرا آیه صرفاً درباره کتاب مکاشفه است. استناد به این آیه برای اثبات نظریه الهام کامل، نیازمند آن است که از معنای لفظی آیه فراتر برویم و معنای آن را توسعه ببخشیم.

استدلال به متی ۵، ۱۸ نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا این آیه درباره احکام شریعت سخن می‌گوید نه تمامی کتب عهد قدیم و عهد جدید (لو، ۲۰۰۱، ص ۷۱).

دلیل دیگری که در اثبات «الهام کامل» آورده‌اند، این است که کتاب مقدس تأکید بسیاری بر «دریافت دقیق و هم‌چنین انتقال دقیق سخنان الهی دارد». آنها در اثبات این ادعا به برخی از آیات عهد قدیم و جدید اشاره می‌کنند، مانند آیاتی که بیان می‌کنند خدا کلام خویش را در دهان افراد برگزیده می‌گذارد و یا آیاتی مانند «و سپس مرا گفت: ... این کلام‌های خدا راست است» (مکاشفه ۱۹، ۹)؛ «سپس افزود: بنگار: این کلام‌ها مسلم و راست است» (همان ۲۱، ۵؛ نیز ببینید ۲۲، ۶) و «هر آینه به شما می‌گویم ... آسمان و زمین زایل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد» (متی ۲۴، ۳۵) که این آیات نشان‌دهنده درستی و قابل‌اعتماد بودن کلام خدا

هستند. اما اشکال سابق به این دلیل نیز وارد است و آن اینکه دلیل اخص از مدعاست؛ به این معنا که آنچه بر آیات مذکور بار شده است، بیش از آن چیزی است که از خود آیات فهمیده می‌شود. این آیات دلالتی بر این ندارند که تمام کتاب مقدس الهامی است.

اشکالی که می‌توان بر تمام این استدلال‌ها وارد کرد، اشکال دور است. یعنی حتی اگر بپذیریم که این آیات و عبارات حاکی از الهام کامل کتاب مقدس باشند؛ اما ابتدا باید اثبات کنیم که این آیات مورد استناد ما، الهامی‌اند و سپس به آنها بپردازیم. در ادامه به این بحث نیز خواهیم پرداخت.

یکی از اشکالاتی که بر اعتقاد به الهام کامل گرفته‌اند، این است که اگر خدا نویسنده تمام این کتاب‌هاست، چرا سبک‌های این نوشته‌ها متنوع‌اند و خصوصیات شخصی این نویسنده‌ها در این آثار معلوم است. این اشکال به‌ویژه وقتی مطرح می‌شود که قایل به الهام ابزاری^۱ و یا الهام املائی^۲ باشیم؛ زیرا طبق این دو نظریه خداوند تمام کلمات کتاب مقدس را برگزیده و به نویسندگان الهام کرده است، پس باید شاهد یکپارچگی در نحوه بیان، سبک و شیوه تمام نوشته‌های کتاب مقدس باشیم. در این صورت، این پرسش مطرح می‌شود که «آیا سبک روح القدس از زمانی که نامه‌های پولس نوشته شدند تا مدتی بعد که اناجیل نوشته شدند، تغییر کرد؟» (لو، ۲۰۰۱، ص ۵۹). اما مسیحیان به این اشکال چنین پاسخ می‌دهند که کتاب مقدس هم کاملاً کلام خدا است و هم کاملاً کلام انسان‌های نویسنده آن. وریفیلد، از مهم‌ترین حامیان خطاناپذیری، می‌نویسد:

کتاب مقدس... از نظر نگارندگان عهد جدید به شکل کامل، کتاب خدا به شمار می‌آید و هر قسمت آن بیانگر فکر خداست و به گونه‌ای به انسان‌ها داده شده است که طبیعت آنان را به‌عنوان انسان خدشه‌دار نمی‌سازد. و همچنان که کتاب خداست؛ کتاب انسان‌ها نیز محسوب می‌شود و هر قسمت آن بیانگر فکر انسان‌های نگارنده آن است (لین، ۱۳۸۰، ص ۴۰۲).

وریفیلد گرچه تأکید می‌کند که نویسندگان کتب مقدس انسانیت و فردیت خود را در فرایند الهام از دست نمی‌دهند، اما می‌گوید انسانیت آنان «چنان تحت تأثیر این واقعه قرار می‌گیرد که

۱. Instrumental theory of Inspiration؛ بسیاری از آبیای کلیسا معتقد بودند که نویسندگان کتاب مقدس

همچون بلندگویی در دستان روح القدس بودند و روح القدس هر آنچه را می‌خواست از طریق آنان می‌گفت.

۲. Dictation or Mechanical theory of Inspiration؛ برخی از مسیحیان معتقدند که خداوند کلمات کتاب

مقدس را به پیامبران و رسولان املا کرده است و آنان نیز این کلمات را نگاشته‌اند.

کلامشان هم‌زمان به کلام خدا بدل می‌گردد و از این رو، در تمام موارد مطلقاً خطاناپذیر است» (مک‌گراث، ۱۳۸۵، ص ۲۳۰).

استدلال دوم: شهادت عیسی بر الهامی‌بودن و خطاناپذیری کتاب مقدس

از نظر مسیحیان یکی از مهم‌ترین شواهد در اثبات الهامی‌بودن و در نتیجه خطاناپذیر بودن کتاب مقدس، شهادت مسیح به الهامی بودن کتاب مقدس است. این استدلال از دو بخش تشکیل می‌شود: اول، شهادت عیسی بر خطاناپذیری عهد قدیم و دوم، تعمیم این شهادت بر عهد جدید.

«اول: مسیح به دفعات از کتب مقدس (عهد قدیم) نقل قول می‌کند؛ او چنان نقل قول می‌کند که گویی آن مطلب دارای حجیت است و الهام روح‌القدس منبع آن سخن بوده است. یکی از مشهورترین شهادت‌های مسیح در این زمینه، (متی ۵، ۱۷-۱۸) است که می‌گوید «مپندارید که آمده‌ام تا شریعت یا کتاب‌های پیامبران را منسوخ کنم؛ نیامده‌ام تا منسوخ کنم، بلکه آمده‌ام تا کامل گردانم..... حتی همزه‌ای از شریعت زایل نخواهد شد تا بدانجا که همه محقق شود». مسیح در اینجا به تمام عهد قدیم اشاره دارد؛ زیرا اشاره مسیح به «شریعت و کتب پیامبران» شیوه رایج ربی‌ها برای اشاره به تمام عهد قدیم بود (فوس و پترسون، ۲۰۰۰، ص ۱۰۶)؛ از سوی دیگر، مسیح با تعمیم دادن صحیح و الهامی بودن به تمام حروف، به‌روشنی بر الهامی بودن تمامی عهد قدیم تأکید کرده است» (چیفرو و الوُرد، ۱۹۷۴، ص ۲۰).

در یوحنا (۱۰، ۳۵) مسیح تأکید می‌کند که «کتب مقدس نسخ نمی‌شود». عهد جدید بارها و بارها بر کامل بودن عهد قدیم تأکید می‌کند (مانند متی ۱، ۲۲-۲۳؛ ۴، ۱۴؛ ۸، ۱۷؛ ۱۲، ۱۷ و موارد پرشمار دیگر). مسیح حتی در زمانی که تغییر یا اصلاحی را ایجاد کند، حجیت و الهامی بودن عهد قدیم را مورد تردید قرار نمی‌دهد (مانند متی ۱۹، ۷-۱۲).

برای عیسی، همچون دیگر یهودیان معاصرش، عهد قدیم معتبر و الهامی بود. او مستقیم از عهد قدیم نقل قول می‌کند و می‌گوید: «مکتوب است که...» (مرقس ۱۱، ۱۷، متی ۴، ۴؛ لوقا ۴، ۴). او با فرض گرفتن صحت عهد قدیم، در مقام بحث و استدلال از مخالفان خویش می‌پرسد: «آیا نخوانده‌اید...؟» (مرقس ۲، ۲۵). با گفتن اینکه «و حال آنکه خود داود در روح القدس می‌گوید...» (مرقس ۱۲، ۳۶) بر منبع الهامی کتاب مقدس تأکید می‌ورزد.

عیسی، موسی را نویسنده اسفار خمسه و داود را مؤلف مزامیر می‌داند. او رخداد‌های منقول

در عهدقدیم را حوادث واقعی می‌شمارد: خدا مذکر و مؤنث را آفرید (مرقس ۱۰، ۶)؛ هابیل به قتل رسید (متی ۲۳، ۳۵؛ لوقا ۱۱، ۵۱) و مانند اینها. عیسی زمانی هم که می‌خواهد بر پیام خویش به عنوان محبت تأکید کند و نگاهی جدید به دین ارایه دهد، آن را به عهدقدیم مستند می‌کند و محبت را عصاره عهدقدیم می‌شناساند:

و یکی از ایشان که فقیه بود از وی به طریق امتحان سؤال کرده گفت: «ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگ تر است؟» عیسی وی را گفت: «اینکه بپوه خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما. این است حکم اول و اعظم. و دوم مثل آن است، یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما. بدین دو حکم تمام تورات و صُحف انبیا متعلق است» (متی ۲۲، ۳۵-۴۰).

بر این اساس، مسیحیان می‌گویند: «تردید در الهامی بودن عهد قدیم، به معنای تردید در شخصیت و صداقت عیسی مسیح است. از همین روست که انکار "کلام ملهم خدا" به انکار «کلمه متجسد خدا» منجر می‌شود» (چیفِر و الوُرد، ۱۹۷۴، ص ۲۱).

دوم: عیسی نه تنها بر الهامی بودن و خطاناپذیری عهد قدیم تأکید کرد، بلکه نوشته شدن عهد جدید را نیز پیش‌گویی کرد: «باز بسی سخن‌ها دارم که بر شما بگویم، لیک اکنون آنها را تاب نتوانید آورد. لیک چون او، آن روح راستی، آید، شما را به تمامی راستی رهنمون خواهد گشت» (یوحنا ۱۶، ۱۲-۱۳)، بر اساس این آیه، قرار بود که شاگردان بعد از صعود عیسی به آسمان، حقیقت را از روح القدس دریافت کنند. هم چنین مسیح بیان می‌کند که شاگردان، شاهدان بر حقیقت خواهند بود: «عیسی ... گفت: ... همه چیز را پدرم به من سپرده است، و پسر را کس نشناسد جز پدر، و پدر را کس نشناسد جز پسر و آن کس که پسر بخواهد پدر را بر او آشکار سازد. پس آنگاه به شاگردان رو کرد و در خلوت ایشان را گفت: خوشا دیدگانی که آنچه را شما می‌بینید، می‌بینند» (لوقا ۱۰، ۲۲-۲۳؛ نیز ببینید متی ۲۸، ۱۹ و یوحنا ۱۵، ۲۷). مسیح سخنان شاگردان را دارای حجیت می‌داند: «آن کس که بر شما گوش سپارد، بر من گوش سپرده است، آن کس که از شما روی برتابد، از من روی برتافته است و آن کس که از من روی برتابد، از همو که مرا گسیل داشته، روی برتافته است» (لوقا، ۱۰، ۱۶؛ و نیز ببینید یوحنا ۱۳، ۱۹؛ ۱۷، ۱۸، ۱۴ و عبرانیان ۲، ۳-۴).

نویسندگان عهد جدید زمانی که آن را می‌نوشتند، آگاه بودند که تحت هدایت روح خداوند هستند. عهد جدید نیز مدعی است که همچون عهد قدیم الهامی است. در پولس در اول تیموتاؤس می‌نویسد: «زیرا در کتاب مقدس آمده است: گاوی را که خرمن می‌کوبد، پوزه‌بند

مزن؛ و نیز: کارگر سزاوار مزد خویش است» (۵، ۱۸). در این جمله، پولس جمله‌ای از عهد قدیم و جمله‌ای از عهد جدید را در کنار هم «کتاب مقدس» نامیده است؛ «گاووی را که خرمن می‌کوبد، پوزه‌بند مزن» در تثنیه (۲۵، ۴) آمده است و جمله «کارگر سزاوار مزد خویش است»، کلامی از مسیح است که تنها از طریق لوقا (۱۰، ۷) بر ما شناخته شده است.^۱ (عهدجدید بر اساس نسخه اورشلیم، ۱۳۸۷، ص ۹۷۹، پاورقی ۵). در دوم پطرس (۳، ۱۵-۱۶)، نامه‌های پولس به عنوان کتاب مقدس معرفی شده‌اند که باید آنها را به‌عنوان کلام خدا، همچون سایر کتب مقدس، پذیرفت. مسیحیان این موارد را نشان‌دهنده آن می‌دانند که عهد جدید برای خود الهامی همچون عهد قدیم را ادعا می‌کند (چیفِر و الوُرد، ۱۹۷۴، صص ۲۰ و ۲۱).

اشکالاتی بر این استدلال وارد است مانند اینکه اولاً، استدلال‌ها برای تعمیم این خطاناپذیری بر عهد جدید ناکافی است، اینکه پولس جمله‌ای از عهد جدید را به جمله‌ای از عهد قدیم عطف کرده است، حداکثر اثبات می‌کند که آن جمله خاص الهامی و بی‌خطاست؛ اما اینکه این عطف، نشان از بی‌خطایی تمام نوشته‌های عهد جدید — حتی آنها که مدت‌ها پس از مرگ پولس نوشته شده‌اند — باشد، محل تردید است. و یا دوم پطرس نیز تنها رساله‌های پولس را هم‌تراز با کتب مقدس دانسته است و نه اناجیل و دیگر رساله‌ها را.

ثانیاً، تنها منبع ما برای آگاهی از شهادت عیسی، عهد جدید است. استناد به شهادت عیسی زمانی ممکن است که خطانبودن و صحت نقل عهد جدید در این موارد معلوم شود. به عبارت دیگر، استناد به شهادت عیسی، دچار مشکل دور است؛ زیرا، تنها منبع آگاهی از سخنان عیسی، عهدجدید است. زمانی می‌توان به صحت سخنان منقول در عهدجدید اعتماد کرد که خطاناپذیری عهدجدید اثبات شده باشد. این دو مقدمه، مبتنی بر یکدیگر هستند، یعنی اعتماد به سخنان عیسی متوقف بر اثبات خطاناپذیری است و اثبات خطاناپذیری نیز متوقف بر اعتماد به سخنان عیسی.

اشکال دیگر اینکه در عهد قدیم خطاها و تناقضات حل‌ناشدنی بسیاری وجود دارد مانند اینکه در سفر اعداد (۱۱، ۶) خرگوش را نشخوارکننده دانسته است: «و خرگوش زیرا نشخوار می‌کند، ولی شکافته سم نیست، این برای شما نجس است». و یا اینکه در اول تواریخ (۲۱، ۲-۱) می‌گوید شیطان داوود را به سرشماری اسرائیل و یهودا واداشت؛ اما در دوم سموئیل (۲۴، ۲-۱)

۱. البته این لزوماً ایجاب نمی‌کند که انجیل لوقا به طور کامل تصنیف گشته و به عنوان «کتاب» پذیرفته شده باشد (عهدجدید بر اساس نسخه اورشلیم، ۱۳۸۷: ۹۷۹، پاورقی ۵).

می‌گوید که خدا داوود را بر سرشماری برانگیخت و مواردی از این قبیل. با وجود این خطاهای محرز، آیا صرف اینکه مسیح از عهد قدیم نقل قول کرده باشد، و یا اینکه در نوشته‌های عهدجدید، از عهدقدیم نقل قول شده باشد نشان‌دهنده خطاناپذیری کلمه به کلمه عهد قدیم است.

استدلال سوم: دلالت آیات عهدجدید بر خطاناپذیری

مهم‌ترین دلیلی که الهی دانان انجیلی در دفاع از این نظریه ارایه کرده‌اند، این است که خود عهدجدید مدعی خطاناپذیری خویش است. آنان با اشاره به آیات دوم تیموتاؤس ۳، ۱۶؛ دوم پطرس ۱، ۲۱؛ و یوحنا ۱۴، ۲۶، معتقدند که کتاب مقدس خود مدعی بی‌خطایی خویش است (باودن، ۲۰۰۵، ص ۳۰؛ ویدراپ، ۲۰۰۱، ص ۲۱).

تمام کتب ملهم از خداست و مفید از برای تعلیم، ابطال، اصلاح و تربیت در دادگری (دوم تیموتاؤس ۳، ۱۶).

گوسن، از الهی دانان کالونی حامی خطاناپذیری، می‌گوید این آیه نشان می‌دهد که نویسندگان کتاب مقدس معتقد بودند «نوشته‌هایشان الهامی است، و روایات آنان از بالا هدایت می‌شود؛ همواره این خداست که با دهان آنان سخن می‌گوید، بازگو می‌کند، فرمان می‌دهد، و آشکار می‌سازد». او از این آیه نتیجه می‌گیرد که کتاب مقدس نمی‌تواند دارای هیچ نوع خطایی باشد. این آیه نشان می‌دهد که کتاب مقدس خود را بی‌خطا می‌داند (لو، ۲۰۰۱، ص ۸۰).

عبارت «کتاب مقدس» (به یونانی *pasagraphē*) که در این آیه آمده است، به کتاب‌هایی اشاره دارد که برای مخاطبان شناخته شده بودند^۱ و به احتمال بسیار منظور از آن، نسخه هفتادی عهد قدیم و بخش‌هایی از عهدجدید است (همان، ۲۰۰۱، ص ۷۰)؛ زیرا اولاً در زمان تألیف رساله دوم تیموتاؤس فرایند تعیین نسخه قانونی و رسمی کتاب مقدس به اتمام نرسیده بود؛^۲ و ثانیاً پولس در آیه قبل می‌نویسد: «و نامه‌های مقدس را از خردسالی می‌شناسی. آنها قادرند حکمت را بهر تو به ارمغان آورند که به نجات از راه ایمان به مسیح عیسی رهنمون می‌شود. تمام کتب ملهم از خداست و...». در این عبارت پولس از اصطلاح «نامه‌های مقدس» استفاده کرده است.

۱. این عبارت را مقایسه کنید با اصطلاح «کتاب مقدس» در اول قرن‌های ۱۵: ۳-۴ که می‌گوید: «نخست آنچه را خود یافتیم، به شما رساندم؛ یعنی این نکته که مسیح بر طبق کتب مقدس، بهر گناهان ما بمرود و در گور نهاده شد و بر طبق کتب مقدس در روز سوم برخاست و...».

۲. بیش‌تر دانشمندان تاریخ نوشته‌شدن این رساله را ۶۴-۶۸ م یا ۸۰-۹۰ م تعیین می‌کنند. این اختلاف نظر ناشی از این است که آیا نویسنده این رساله را یکی از شاگردان پولس بدانیم یا اینکه معتقد باشیم کسی این رساله را بعدها نوشته و به نام پولس منتشر ساخته است (ویدراپ، ۲۰۰۱، ص ۲۱).

کتب تشکیل دهنده کتاب مقدس نزد یهودیان یونانی زبان معمولاً به این نام خوانده می‌شدند (عهد جدید بر اساس نسخه اورشلیم، ۱۳۸۷، ص ۹۸۸، پاورقی ۲). یهودیان یونانی زبان از نسخه هفتادی استفاده می‌کردند؛ در نتیجه این اصطلاح، می‌تواند شاهدهی بر آن باشد که کتاب مورد اشاره پولس نسخه هفتادی بوده است. بنابراین، این آیه به تمامی نوشته‌های موجود در نسخه قانونی عهد جدید اشاره ندارد؛ اما تفسیرهای بعدی مسیحیان از این آیه بر این اساس قرار گرفت که هر کتابی که قانونی دانسته شده و در مجموعه رسمی کتاب مقدس پذیرفته شده است، مشمول سخن این آیه قرار می‌گیرد؛ از این رو، این آیه را دلیلی بر الهامی بودن و در نتیجه خطاناپذیری بودن کل کتاب مقدس اعم از عهد قدیم و جدید می‌دانند (ویدراپ، ۲۰۰۱، ص ۲۱).

در مباحث قبلی (اثبات الهام کامل) به برخی از اشکالات وارد بر ترجمه این آیه اشاره شد. یکی دیگر از اشکالاتی که به استدلال به دوم تیموتاؤس ۳، ۱۶ گرفته‌اند، این است که نویسنده این آیه درصدد بیان الهامی بودن و به طریق اولی خطاناپذیری کتاب مقدس نیست. مطالعه دقیق این آیه در بافت و سیاق عبارات قبل و بعد آن نشان می‌دهد که نویسنده قصد بیان نظریه‌ای در باب الهام نیست، بلکه قصد نویسنده تأکید بر اهمیت کتاب مقدس در زندگی اخلاقی و معنوی مسیحیان است (لو، ۲۰۰۱، ص ۸۴). البته مسیحیان نیز در مقابل، ادعا کرده‌اند که این آیه «تأیید مهم مشخصه الهامی کتاب مقدس» است (عهد جدید بر اساس نسخه اورشلیم، ۱۳۸۷، ص ۹۸۸، پاورقی ۳).

یکی دیگر از ایراداتی که به تلاش برای استناد خطاناپذیری به آیه دوم تیموتاؤس شده است، این است که این آیه دلالت روشنی بر این ندارد که تمام کتاب مقدس کلمه به کلمه «کلام خدا» است و بنابراین باید کاملاً عاری از خطا باشد. برای چنین استدلالی باید فرض بگیریم که الهامی بودن ضرورتاً به این معناست که همه کلمات الهامی‌اند و ثانیاً الهامی بودن لزوماً بر خطاناپذیری دلالت دارد؛ اما نویسنده آیه صرفاً بیان می‌کند که «تمامی کتب از الهام خداست» و هیچ اشاره‌ای به دو مقدمه فوق ندارد (همان، ص ۸۴).

آیات دوم پطرس ۱، ۲۰-۲۱:

و اینرا نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست؛ زیرا نبوت هرگز به اراده بشری نیامده است؛ بلکه به انگیزش روح القدس، آدمیانی از سوی خدا سخن گفته‌اند. الهی دانان مدافع خطاناپذیری معتقدند، این آیه بر منشأ الهی کتاب مقدس تأکید می‌کند (متسگر و کوگان، ۱۹۹۳، ص ۳۰۳). اما در استدلال به این آیه اشکالاتی شده است؛ مانند اینکه این آیه از «کتاب مقدس» سخن نمی‌گوید بلکه از «نبوت» سخن می‌گوید (لو، ۲۰۰۱، ص ۸۰). در پاسخ به این اشکال گفته شده است، از آنجا که کتاب مقدس، متنی پیامبرانه (یعنی اینکه تحت الهام و

هدایت روح القدس نوشته شده) است، پس می‌توان اصطلاح «نبوت» را شامل تمام کتاب مقدس دانست (وُرفیلد^۱، ۱۹۷۰، صص ۱۳۵ و ۱۳۶).

اشکال دیگری که بر این آیه، همچون آیه قبل، گرفته‌اند این است که این آیه نه به تصریح و نه به صورت ضمنی دلالتی بر این ندارد که تمام کتاب مقدس کلمه به کلمه «کلام خدا» و در نتیجه عاری از هر خطایی است؛ زیرا این آیه صرفاً ادعای می‌کند که نبوت — که لزوماً مساوی با کتاب مقدس نیست — از خداوند ناشی می‌شود. نکته‌ای که نویسنده دوم پطرس قصد بیان آن را دارد، این است که نبوت ساخته انسان‌ها نیست و منشأی الهی دارد، نه بیش از این (لو، ۲۰۰۱، ص ۸۵).

در کنار این دو آیه معمولاً به آیه یوحنا ۱۴، ۲۶ نیز استناد می‌شود:

روح القدس، که پدر به نام من گسیل خواهد داشت، همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و هر آنچه را به شما گفتم به یادتان خواهد آورد.

مسیحیان استدلال می‌کنند که این ناپذیرفتنی است، اگر تصور کنیم که روح القدس رسولان را به نوشتن مطالبی خطا راهنمایی کرد؛ پس عهد جدید باید بی‌خطا باشد (لو، ۲۰۰۱، ص ۸۱).

استدلال به این آیه نیازمند یک مقدمه است و آن اینکه کتاب‌های عهد جدید موجود همان کتاب‌هایی باشند که توسط رسولان نوشته شده‌اند؛ زیرا طبق این آیه، آنچه را رسولان تحت هدایت روح القدس نوشته‌اند، صحیح است. در واقع، بسیاری از یافته‌های محققان جدید مانند اینکه بسیاری از کتاب‌ها توسط رسولان و حواریان نوشته نشده‌اند و یا دست‌کم انتساب آنها به آنان مشکوک است (برای نمونه نک: جانسون^۲، ۲۰۰۷، ص ۲۴؛ متسگر و کوگان، ۱۹۹۳، صص ۱۸۶ و ۱۸۷؛ آچتمیر^۳، ۱۹۸۵، صص ۶۱۳، ۷۷۹)، می‌تواند استدلال به این آیه را تضعیف کند.

اشکال دیگری که بر استدلال به این آیه می‌توان گرفت، این است که طبق این آیه روح القدس مطالب را برای رسولان یادآوری کرده است؛ بنابراین نباید بین روایات اناجیل تفاوتی وجود داشته باشد؛ حال آنکه تفاوت‌های فاحشی بین نقل‌های مختلف در نوشته‌های گوناگون عهد جدید وجود دارد.

اشکالی کلی نیز بر استدلال به هر سه آیه گرفته‌اند و آن اینکه این آیات با آیات دیگری از کتاب مقدس تناقض دارند و برخی از آیات کتاب مقدس خود بیان می‌کنند که الهامی نیستند

1. Warfield
2. Johnson
3. Achtemeier

(بر، ۱۸۶۰، ص ۱۴۴)؛ مانند اینکه پولس خود می گوید که «و این گفته من است نه خداوند» (اول قرنیتان ۱۲، ۷) و یا می گوید که «آنچه می گویم از جانب سرور نمی گویم، بلکه از راه بی فهمی در این اعتمادی که فخر ما است» (دوم قرنیتان ۱۱، ۱۷).

اشکال کلی دیگر، اشکال دور است که در استدلال به «شهادت عیسی» نیز به آن اشاره شد. استدلال به خود کتاب مقدس برای اثبات خطاناپذیری آن، بر این پایه قرار داد که کتاب مقدس در همه موارد درست گفته است؛ پس سخن این کتاب درباره خودش نیز درست است. اشکال عمده این استدلال دوری بودن آن است؛ یعنی در ابتدا باید خطا نبودن آن آیات اثبات شود تا بتوان به آنها استناد کرد؛ یعنی در استناد به آیات مذکور، خطاناپذیری کتاب مقدس (الف) مبتنی است بر خطانبودن آیات مورد نظر (ب) و خطا نبودن آن آیات نیز مبتنی است بر اینکه کتاب مقدس خطاناپذیر باشد. یعنی الف بر ب مبتنی است و اثبات ب نیز متوقف بر اثبات الف است. البته اگر از راهی غیر از کتاب مقدس، بفهمیم که آیات مذکور الهامی و بی خطا هستند، در آن صورت این استدلال صحیح خواهد بود.

استدلال چهارم: صفات خدا

خداوند زنده، قادر مطلق، قدوس و پرمحبت است. چون خدا دارای چنین صفاتی است، بدیهی است که نسبت به مخلوقات خود محبت دارد و به کمک آنان می شتابد. خدا با قرار دادن معادن و ذخایر و ایجاد محیطی آماده برای کسب مایحتاج زندگی، تمام احتیاجات مادی بشر را در زمین فراهم نموده است و به او عقل عطا کرده است تا بتواند این امکانات را به کار گیرد. اما انسان دارای احتیاجات روحی نیز هست. خداوند برای رفع این نیازها باید راه رستگاری را به انسان بنمایاند. لینسل، الهی دان بنیادگرای مسیحی، این ضرورت را چنین توضیح می دهد: «برای هر کسی که به ایمان مسیحی اعتراف می کند، سؤال اصلی این است: از کجا باید دانشی را که ایمان من بر آن مبتنی است به دست بیاورم؟ پاسخها به این پرسش گوناگون است؛ اما برای مسیحیان همواره [هر پاسخی] به کتاب مقدس بازمی گردد. ... تنها منبع قابل اعتماد و صحیح برای مسیحیان در کتابی قرار دارد که کتاب مقدس خوانده می شود. این پیش فرضی است که من بحث خود را از آن شروع می کنم. ... از آنجایی که بی شک مسیحیت به کتاب مقدس وابسته است و در آن ریشه دارد، ناگزیر این سؤال مطرح می شود که ... «آیا کتاب مقدس راهنمایی

قابل اطمینان به سوی دانش دینی است؟» (فوس و پترسون، ۲۰۰۰، ص ۱۰۰).

بنابراین، خداوند باید کتابی مصون از خطا به انسان اعطا کند تا «راهنمای او به سوی رستگاری» باشد. علاوه بر این، مسیحیان معتقدند امکان ندارد که خدا حقیقت تعلیمی را بر انسان مکشوف کند، ولی در حفظ صحت آن اقدامی به عمل نیاورد. این امر مخصوصاً وقتی مهم است که تعلیم مربوط به یک موضوع اصلی دینی باشد: «بنابراین، حقایق عمیقی مانند تثلیث اقدس، تجسد مسیح، کفاره گناهان و نظایر آن باید تحت هدایت روح القدس به نحوی بیان شوند که در درک آنها سوء تفاهم پدید نیاید. پس طبیعتاً وقتی یک پیامبر یا رسول حقیقت مهمی از خدا دریافت می‌کند که دریافت آن برای بشر معمولی امکان‌پذیر نیست، در مورد ابلاغ آن به دیگران بدون راهنمایی خدا نخواهد بود. به‌ویژه امکان ندارد که ابلاغ آن حقایق توسط خدا در پوششی نامعقول و افسانه‌ای قرار بگیرد» (تیسن، بی‌تا، صص ۶۵ و ۶۶).

اگر بخواهیم این دلیل را به صورت منفی بیان کنیم، چنین است: «اگر بپذیریم که خداوند کتابی خطاپذیر و حاوی خطا و اشتباه به ما داده است، آنگاه این سؤال پیش می‌آید که خداوند قدرت اعطای یک مکاشفه کامل و بی خطا را که با فهم بشر نیز سازگار باشد، دارد؟ حال چه نقصی در شخصیت یا صفات الهی باعث می‌شود تا وی چنین کاری نکند؟ چه چیزی در ذات و صفات خدا باعث می‌شود تا او قوم خویش را سرگردان و حیران رها کند تا ندانند که کدام قسمت از کتاب مقدس از خدا و در نتیجه بی خطا است و کدام قسمت محصول انسان‌ها و در نتیجه خطاپذیر است» (فوس و پترسون، ۲۰۰۰، ص ۱۰۲).

در واقع، این استدلال مبتنی بر برهان خلف است؛ به این بیان که خداوند از همه جهات کامل است، او علم مطلق دارد، قدرت مطلق دارد، خیرخواه مطلق است و ... خداوند نمی‌تواند با خود تناقض داشته باشد و هم چنین نمی‌تواند دروغ بگوید. تناقض و دروغ‌گویی با علم مطلق و خیرخواهی مطلق خداوند مغایر است. از سوی دیگر، خداوند به نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها توجه دارد و توان برآورده کردن آنها را نیز دارد. یکی از نیازهای انسان‌ها آگاهی از رستگاری و راه دست‌یابی به آن است (که در کتاب مقدس بیان شده است). با این مقدمه، اگر کتاب مقدس دارای خطا باشد، به این معناست که خداوند نخواسته یا نتوانسته است که الهامی درست و دقیق به انسان‌ها بدهد؛ این نتیجه باطل است؛ پس کتاب مقدس بی خطاست. اما اشکالاتی بر این استدلال وارد است مانند:

این استدلال بر این پیش‌فرض استوار است که خدا اراده کرده است که کتاب مقدس را

برای همیشه حفظ کند، یعنی خداوند قصد دارد که این پیام را برای همیشه برقرار سازد. مسیحیان بر اساس این پیش فرض می‌گویند، اگر بپذیریم که کتاب مقدس خطایی دارد، به این معنا است که یا خدا نتوانسته است، الهامی بی‌خطا به بشر عطا کند و یا نتوانسته است آن را حفظ کند؛ اما این پیش فرض قطعی نیست، زیرا اگر فرض کنیم که اراده خداوند از ابتدا بر این قرار داشته است که الهام کتاب مقدس را برای مدت کوتاهی در اختیار بشر قرار دهد و سپس آن را با الهام دیگری جایگزین کند و یا فرض‌هایی مانند اینها، دیگر نیازی نیست که مسیحیان خود را مجبور به پذیرش یکی از دو گزینه خطاناپذیری کتاب مقدس یا عدم کمال خداوند بدانند.

اشکال دوم اینکه این استدلال بر دلیلی پیشینی بنا شده است و یک باور دینی (کامل بودن خدا) را مبنا قرار داده و با استناد به آن نتیجه گرفته است که کتاب مقدس باید بی‌خطا باشد تا آن اصل خدشه نپذیرد. اما این سخن با آنچه تحقیقات بر روی کتاب مقدس نشان می‌دهد، سازگار نیست. مطالعات کتاب مقدس نشان‌دهنده وجود نقص، خطا و ... در کتاب مقدس است. هرچند مسیحیان بسیاری از این خطاها را توجیه و تفسیر کرده‌اند، اما برخی از آنها بسیار جدی و توجیه‌ناپذیرند و انکار آنها به انکار یافته‌های مسلم عقلی می‌انجامد؛ بنابراین، چنین استدلالی پذیرفتنی نیست.

قلمرو مدارا و سازش‌ناپذیری پیامبر(ص)

اگرچه جریان‌ات و اندیشه‌های دوره مدرن باعث شد تا بسیاری از مسیحیان اعتقاد خویش را به کتاب مقدس از دست بدهند و یا دست کم آن را نوشته‌ای کامل و بی‌خطا ندانند؛ اما در این میان مسیحیان معتقدی وجود دارند که همچون پیشینیان خویش بر خطاناپذیری کتاب مقدس اصرار دارند.

مدافعان خطاناپذیری در اثبات مدعای خویش دلایلی اقامه می‌کنند و عقل و نقل را به کار می‌گیرند. اصلی‌ترین استدلال آنان را می‌توان در یک جمله چنین بیان کرد: «خدا نویسنده کتاب مقدس است؛ پس این کتاب بی‌خطا است». این استدلال مبتنی بر آن است که اولاً، کتاب مقدس الهامی باشد و ثانیاً، همه آن الهامی باشد. در بررسی این استدلال به بررسی این دو پیش فرض پرداختیم. استدلال به «صفات خدا» نیز نزدیکی بسیاری به استدلال اول دارد؛ زیرا در هر دو، بر صفات خدا و محال بودن دروغ‌گویی و عدم خیرخواهی خدا تکیه دارند. دو استدلال دیگر که بر

منابع و مأخذ

۱. تیسن، هنری (بی‌تا)، "الهیات مسیحی"، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی.
۲. "عهد جدید بر اساس نسخه اورشلیم" (۱۳۸۷)، ترجمه پیروز سیار، تهران، نشر نی.
۳. لین، تونی (۱۳۸۰)، "تاریخ تفکر مسیحی"، ترجمه روبرت آسریان، تهران، نشر و پژوهش فروزان روز.
۴. مک‌گراث، آلیستر (۱۳۸۲)، "مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی"، ترجمه بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۵. _____ (۱۳۸۵)، "درآمدی بر الهیات مسیحی"، ترجمه عیسی دیباج، تهران، کتاب روشن.
6. Achtemeier, Paul J. (ed.) (1985), "Harper's Bible dictionary", 1st ed., San Francisco: Harper & Row
7. Bowden, John (ed.) (2005), "Christianity: the Complete Guide", London: Continuum.
8. Burr, William Henry (1860), "Self-Contradictions of the Bible", New York: A. J. Davis & Company.
9. Chafer, Lewis Sperry and John F. Walvoord (1974), "Major Bible themes: 52 vital doctrines of the Scripture simplified and explained", Zondervan.
10. Foos, Harold D. and L. Paige Patterson (2000), "The Revelation, Inspiration, and Inerrancy of the Bible", in: The Fundamentals for the Twenty-First Century: Examining the Crucial Issues of the Christian Faith, Mal Couch (ed.), Kregel Publications.
11. Forestell, J. T. (2003), "Biblical Inspiration", in: *New Catholic Encyclopedia*, 2nd ed., vol. 7, Detroit: Catholic University of America: Thomson/Gale; Washington, D.C
12. Geisler, Norman L. and Frank Turek (2004), "I Don't Have Enough Faith to Be an Atheist", Illinois: Crossway Books.
13. Johnson, Luke Timothy (2007), "The New Testament", in: The Blackwell Companion to Catholicism, Buckley, James J., Fredrick Christian & Trent Pomplun (eds.), Oxford, UK ; Malden, MA: Blackwell Pub.
14. Law, David R. (2001), "Inspiration", 1st edition, London: Continuum.
15. Metzger, Bruce M. & Michael D. Coogan (eds.) (1993), "The Oxford companion to the Bible", New York: Oxford University Press.
16. Pink, W. (nd), "The Divine Inspiration of the Bible", Grand Rapids, MI: Christian Classics Ethereal Library, Retrived from: <http://www.ccel.org>.
17. Pinnock, Clark H. (1967), "A defense of Biblical infallibility", Presbyterian and Reformed Pub. Co.

18. Warfield, Benjamin Breckinridge (1970), *The Inspiration and Authority of the Bible*, ed. Samuel Craig, Philadelphia: Presbyterian and Reformed Publishing Company.
19. Witherup, Ronald D. (2001), *Biblical Fundamentalism: What Every Catholic Should Know*, Liturgical Press.

